

پلی به گذشته

تا نفس تازه نباشد به سخن‌دان مفروش
 ناله سست به مرغان خوش الحان مفروش
 خانه آینه بر شوخی عکست تنگ است
 جلوه جز در دل ما خانه خرابان مفروش
 آبرویی که به صد خون دل اندوخته‌ای
 به امید کرم خواجه به دربان مفروش
 ای کرامات نما، ابر به فرمان تو نیست
 این قدر بی‌هده باران به گلستان مفروش
 چین ابروی گدایان پی احسان طلبی است
 به کریمان چو رسی، جز لب خندان مفروش
 صیدی تهرانی*

* صیدی تهرانی از شاعران سده یازده و از پیروان سبک هندی است.

روح بهار

موج موج خزر از سوگ سیه‌پوشان‌اند
 بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشان‌اند
 بنگر آن جامه کبودان افق، صبح دمان
 روح باغ اند کزین گونه سیه‌پوشان‌اند
 چه بهاری است خدا را که در این دشت ملال
 لاله‌ها آینه خون سیاووشان‌اند
 آن فرو ریخته گل‌های پریشان در باد
 کز می جام شهادت همه مدهوشان‌اند
 نامشان زمزمه نیمه شب مستان باد
 تا نگویند که از یاد فراموشان‌اند
 گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ
 سرخ گل‌های بهاری همه بی‌هوشان‌اند
 باز در مقدم خونین تو ای روح بهار
 بیشه در بیشه درختان همه آغوشان‌اند

محمد رضا شفیعی کدکنی

سلامی به انقلاب اسلامی ایران

افق انقلاب پدیدار شد و سرکشان پراکنده گشتند
 عشق خود را چگونه برای ایران بازگو کنم؟
 حال آنکه در دم و بازدم من چیزی وجود دارد
 که کلمات از بیانش عاجزند
 به افتخار (قم) آواز سر می‌دهم تا در عاشقی‌های
 من پیرامون خلیج آذرخشی طواف کند
 به ساحل‌ها به ناله‌ها خواهم گفت
 سرزمین عربی من
 تندرهایش جان می‌گیرد
 عقل از سر می‌رباید
 می‌سازد
 آتش می‌زند
 خاور تازه‌ای را نقش می‌زند
 و به مسیر تازه‌ای چشم می‌دوزد
 مردم ایران نشان دادند به مشرق زمین
 که هر کاری شدنی است
 و به غرب اعلام کردند
 فروخواهی ریخت
 و شکوهت از بین می‌رود
 مردم ایران، پرتو و پیامبری بودند که در خاک ما
 ریشه کردند
 آری! سرانجام این زیر بار ظلم نرفتن ماست که

باران

باران! پیام مهربانی! قطره‌ات دریاست
 پیغام عشق آسمانی شعر تو گویاست
 باران! بار و روشنی جاری کن و پاکی
 باران! بشوی از شیشه‌ها مان گرد غمناکی
 آرام با آهنگ خود بر خاک جاری شو!
 آواز هستی، جویبار بی‌قراری شو!
 ای ابر بخشنده بنوشان تشنگان را آب!
 دست دعای شاخه‌های تشنه را دریاب!
 باران! سرود شاد هستی! پاکی رقصان!
 روح لطیف ابرهای مست سرگردان!
 بسیار شو بر ما که می‌باری طراوات را!
 تکرار شو وقتی می‌آموزی سخاوت را!

فریبا یوسفی



مکتوب

مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور

شاعر: قیصر امین پور

ناشر: مروارید

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۵۶۹

سال انتشار: ۸۷ (چاپ دهم / ۱۳۹۳)

مرکز پخش: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۰۸۶۶۶

...

حتی اگر نباشی، می آفرینمت

چونان که التهاب بیابان سراب را

زنده یاد دکتر قیصر امین پور از معروف ترین و محبوب ترین شاعران امروز است. مجموعه کامل اشعار او حاوی هفت دفتر شعر است. از ویژگی های شعر قیصر می توان به مضمون یابی های بکر، اندیشه های نو، زبان امروزی و گوناگونی موضوعات اشاره کرد.

این شاعر در معرفی خود می نویسد:

«و قاف

حرف آخر عشق است

آنجا که نام کوچک من آغاز می شود.»

قیصر در اکثر قالب های ادبی از جمله غزل، مثنوی، رباعی و شعر نیمایی خالق اشعاری بی نظیر و منحصر به فرد است.

«دیشب باران قرار با پنجره داشت

روبوسی آبدار با پنجره داشت

یک ریز به گوش پنجره پیچ کرد

چک چک چک چک... چه کار با پنجره داشت»

احمد امیر خلیلی

در آینه

لبخند تو خلاصه خوبی هاست

لختی بخند، خنده گل زیباست

پیشانی ات تنفس یک صبح است

صبحی که انتهای شب یلداست

در چشمت از حضور کبوترها

هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست...

شاعر از بیت اول بدون سر دادن شعار، در لایه اول شعر شروع به توصیف چهره امام می کند و در این میان مضامین انقلابی را در لایه های بعدی شعر می گنجانند. در بیت اول به زیبایی هر چه تمام تر، ضربه ای را با این تعریف که لبخند معشوق (امام خمینی) «خلاصه هر چه خوبی هاست» می زند و می خواهد که گل بخندد و خنده گل، یعنی شکفتن و باز شدن گل. این تعبیر استعاری در بهترین شکل ممکن تصویر شده است. این شعر را قیصر امین پور سروده است.

حافظ پیمان عربی ما خواهد بود

[آدونیس]



شعر امروز

پستچی پاکتی آورد

محتوی کتاب شعر

پشت پاکت

مهر مستطیل آبی رنگی

کتاب شعر را نقد کرده بود:

بنا به اظهار فرستنده

فاقد شیئی قیمتی است!

اکبر اکسیر

گاهی می خندم

گاهی گریه می کنم

گریه اما بیشتر اتفاق می افتد

به هر حال آدم

یکی از لباس هایش را بیشتر دوست دارد!

الهام اسلامی

یک در پنج

به صورت تو بتی کمتر آفریده خدا
تو را کشیده و دست از قلم کشیده خدا
سلیم تهرانی

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دیو چو بیرون رود فرشته در آید
حافظ

در به سماع آمده است از خبر آمدنت
خانه غزلخوان شده از زمزمه در زدنت
حسین منزوی

پیش از تو آب فرصت دریا شدن نداشت
شب مانده بود و جزئت فردا شدن نداشت
سلمان هراتی

با سنگها بگو که چه اندیشه می‌کنید
حتی بدون بال، کبوتر کبوتر است
محمد کاظم کاظمی

نارسا

کوه، رسا
سنگ، رسا
نغمه آبها رسا
برگ، رسا
ساقه رسا قامت آرزو رسا
آه!
ای کلمات نارسا...

[عمران صلاحی]

شعر جهان

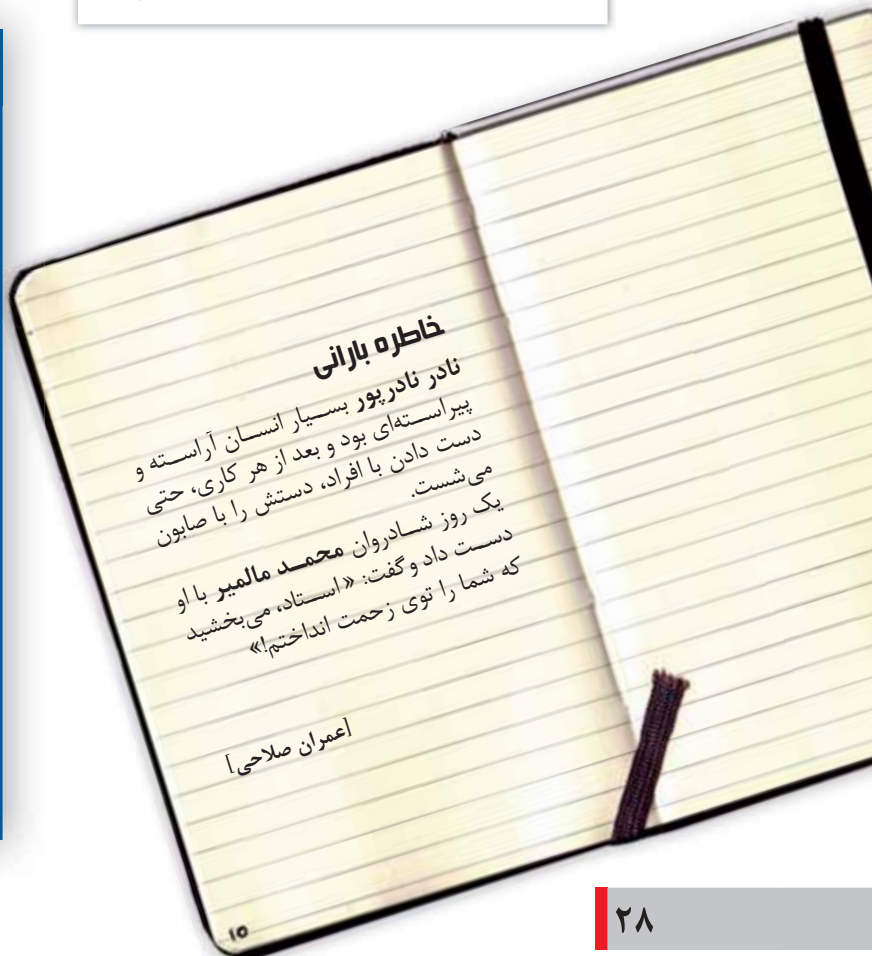
زیباترین دریا را هنوز نیپموده‌اند
زیباترین کودک هنوز بزرگ نشده
زیباترین روزهایمان را هنوز ندیده‌ایم
و زیباترین واژه‌ها را
هنوز برایت نگفته‌ام...

[انازم حکمت - ترجمه احمدپوری]

بهار جاودان

تا «یا علی» گفتیم درهای قفس وا شد
شب لابه‌لای میله‌ها پوسید و فردا شد
پروازهای سالیان سال، ناگفته
ناگاه در بال پرستوها هویدا شد
باران گرفت و آسمان نقل شعف پاشید
باران گرفت و خاک، رستگاه دریا شد
در سینه خشک کویر قرن‌ها خاموش
مشت دل‌خون خورده آلاله‌ها وا شد
هر لاله‌ای لبخند معصوم شهیدی بود
که همدم و همراز مادرهای تنها شد
هر مادری در هیئت یک مریم عاشق
شمع مزار بی‌نشان یک مسیحا شد
با آن بهار جاودان خاک نجیب ما
زیباترین دشت شقایق‌زار دنیا شد
□
بر سر در هر خانه‌ای یک پرچم توحید
روید و این حسن ختام قصه ما شد...

سودابه مهیجی



داستان یک ترانه

قطعه «بوی گل و سوسن و یاسمن آید» یا همان «دیو چو بیرون رود» را قبل از آمدن امام به تهران ساختم. در واقع زمانی که ایشان در عراق بودند و حتی زودتر از اینکه که سر و صداها با نوشتن اخبار در مطبوعات بلند شود، به ما خبر رسید که امام علاقه‌مند است به وطن بازگردد و پرسیدند: شما می‌توانید کاری کنید که این تبعید بشکند و دولت مجبور به حضور ایشان در ایران شود؟

ما هم از استودیو برای ضبط مخفیانه استفاده کردیم. شب‌ها وقتی حکومت نظامی شروع می‌شد به استودیو می‌رفتیم و صبح بیرون می‌آمدیم. در این مدت همه نوازنده‌ها و خواننده‌ها پا برهنه وارد استودیو می‌شدند تا جای پای کسی روی زمین نباشد. همچنین هر چند دقیقه یک‌بار، پنجره‌ها را باز می‌کردیم تا هوا جابه‌جا شود.

استودیو در محله ارمنی‌ها بود. آن‌ها با ما همکاری زیادی کردند، طوری که پشت پنجره‌ها کشیک می‌دادند و وقتی ماشین گشت می‌آمد، با طناب زنگوله‌دار که روبه‌روی استودیو آویزان کرده بودند، به ما خبر می‌دادند. ما نیز سکوت می‌کردیم تا ماشین گشت یا ساواک رد شود.

بوی گل سوسن و یاسمن آید
عطر بهاران، کنون از وطن آید
جان ز تن رفتگان سوی تن آمد
رهبر محبوب خلق از سفر آمد
دیو چو بیرون رود فرشته در آید^۱
بار دگر روزگار، چون شکر آید
هر چه مجاهد ز بند و حبس در آید
عمر فساد و ستم دگر به سر آید
...

شعر و خاطره: زنده‌یاد محمدعلی ابر آویز



۱. در موسیقی با کلام، قالب شعر می‌تواند وابسته به ملودی اثر باشد. چنان‌که کلام را در ظرف موسیقی می‌ریزد تا شکل موسیقی را به خود بگیرد؛ مانند این اثر که قالب ادبی مشخصی ندارد. ۲. آهنگ‌ساز و ترانه‌ساز، جناب ابر آویز به استقبال این غزل حافظ رفته است: بر سر آتم که گر ز دست برآید/ دست به کاری زدم که غصه سر آید خلوت دل نیست جای صحبت اصدادا/ دیو چو بیرون رود فرشته در آید

شعر امروزی

نبودن تو
فقط نبودن تو نیست
نبودن خیلی چیزهاست
کلاه روی سرمان نمی‌ایستد
شعر نمی‌چسبد
پول در جیبمان دوام نمی‌آورد
نمک از نان رفته
خنکی از آب
ما بی‌تو فقیر شده‌ایم!

رسول یونان

تشریف سپیده

آئینه و آب: مهربانی کردند
با جنگل عشق، هم‌زبانی کردند
شب را ز حریم باغ گل تاراندند
تشریف سپیده را جهانی کردند

سلمان هراتی

